

نیشابور (ابر شهر)، سیر تحول و اصول ساخت و سازمان شهری

مهندس لادن اعتضادی

از حمله مغول به آن روی می‌آورد و نیز با خاک یکسان شدنش در پی حمله مغول، دیگر بار همچون ققنوسی سر از خاکستر خود برداشته و تا به امروز به زندگی ادامه داده است. نیشابور اسطوره شهرهای ایران و سرزمین ایران است.

مقاله حاضر کوششی در بررسی سیر تحولات تاریخی نیشابور از آغاز پیدایش تا حمله مغول است.

پیشگفتار:

نیشابور سرگذشتی بس شگفت دارد. هر چه زودتر در آن غور شود، بیشتر شیفته سرسختی‌اش در زیر و بم‌های تاریخ می‌شویم. به دلیل کنجکاوی نسبت به سرگذشت این شهر که زادگاه نگارنده است، به تواتر به بررسی آن پرداخته و اکنون به مناسبت برگزاری این کنگره بار دیگر به آن رجوع می‌شود تا شاید گزارشی در خور کنگره فراهم آید. در این غور و بررسی گرچه نکات مبهم بسیار بوده‌اند، اما تا جای ممکن کوشش شده با زدودن گردوغبار سده‌ها و هزاره‌ها، از بسیاری ابهامات پرده برداشته شود تا شاید نکات تازه با در خور توجهی به دست آید.

به این امید، گزارش حاضر سیر تحول شهر نیشابور را از آغاز پیدایش تا حمله مغول مورد

شهرها به عنوان مراکز انتظام بخش قلمروها، همواره در ایران قدرتی بوده‌اند که به ناچار تاریخی پر فراز و نشیب داشته‌اند. نیشابور از کهن‌ترین شهرهای ایران که تا به امروز به جای مانده، سرگذشتش گویی تمثیلی از سرگذشت ایران زمین است. شهری که قدمت آن شاید به اندازه قدمت سرزمین ایران باشد. در زمان ساسانیان با ساختاری شامل کهن دژ، شارستان و روض، شهری پرآوازه بوده است. در دوران اسلامی مرکزی قدرتمند بوده که علاوه بر انتظام بخشی به قلمروی پهناور (خراسان بزرگ)، در تغییرات سیاسی و اجتماعی ایران و سرزمین‌های حکومت شرقی اسلامی نقش فعال داشته است.

نیشابور که در دوران باستان بر مبنای یک الگوی اعتقادی و نمادین، به شکل رفته شطرنج بنیاد نهاده شده بود، همین طرح را در دوران اسلامی در روض ادامه داده است. در گستره‌ای به ابعاد یک فرسنگ در یک فرسنگ با بازارها و چارسوهای (۱) متعدد و فزون بر پنجاه دروازه و سیصد کوچه و محلاتی به بزرگی نصف شیراز با شبکه آبرسانی و قنات‌هایی که شهره بوده‌اند. نیشابور به واسطه معادن و صنعتگران، بازارها و کاروانسراها و حجم کالا، مدارس و مساجد و سایر مراکز اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود زیاتر از

بوده است.

این شهر علی‌رغم ویرانی‌های متعددی که پیش



ایران دوره ساسانی (مهرس تاریخی ایران)

بررسی قرار می‌دهد. پس از ویرانی شهر توسط چنگیز، نیشابور داستانی دیگر دارد.

زندگی نیشابور را می‌توان به سه دوره عمده پیش از اسلام، پس از اسلام تا حمله مغول و دوران بعد از مغول تقسیم کرد. نیشابور طی عمر درازش در هریک از این مقاطع بارها به علل مختلف در جنگ ویرانی‌ها و تخریب‌ها گرفتار آمده ولی هریار همچون ققنوسی (۱) سر از خاکستر برآورده و زندگی دوباره یافته است.

سرگذشت نیشابور با عمر طولانی و اوج و حضيض‌های مکررش، چنان که خواهیم دید خود تشبیلی از سرگذشت ایران است و باید به آن با چشم بصیرت نگریست و به داستانش گوش جان سپرد.

مفهوم و نقش شهر در ایران باستان و پیدایش نیشابور:

اگر بپذیریم که شهرهای ایران از آغاز پیدایش، مراکزی برای انتظام بخشی (۲) به قلمروها بوده‌اند، مکان‌هایی غالباً کوچک اما پر قدرت، یک قلعه یا دژ، که به تدریج تحول می‌یافته تا به یک شهر سه بخشی تبدیل می‌شده‌اند، که از دوران ساسانی بیشتر با آنها آشنا هستیم، به این نتیجه می‌رسیم که با توجه به شیوه حکومت در ایران و ویژگی‌های قلمروهای وسیع و متعدد این سرزمین، شهرهای ایرانی به عنوان مراکز اداری - سیاسی و نظامی، نظمی را در یک قلمرو برقرار می‌کرده‌اند. این نظم در مقیاس کلان در سطح کشور و در مقیاس خود در ساختار خود شهر حاکم بوده است. نظمی که به زعم راپاپورت «در شهرهای کهن ناشی از روابط اجتماعی و اعتقادی جوامع آن‌هاست» (۳). در ایران نیز این نظم برخاسته از اصول تجریمی و رفع نیازهای سادی جامعه اما «پایبند به نمادها و مفاهیم و ارزش‌هایی است که الهی به شمار می‌روند» (۴). به عبارت دیگر، شهر ایرانی در نظامی که بر همه چیز استیلا دارد، مرکز سیاسی - اعتقادی یک قلمرو است. نظامی که در آن شهر یا

«خشنه» معادل شهریار و شهریان یک مفهوم است که در دو قالب پدیدار می‌شود و شهر نماد سلطه و سلطنت است و از آن‌جا که آمیختگی جنبه‌های واقعی یا نمادین از ویژگی‌های فرهنگ‌های کهن است، «در ایران باستان (که) سلطنت محور جهان بوده است» (۵)، شهر نماد سلطنت است.

در جغرافیای ایرانیان باستان، جهان به هفت بخش تقسیم شده بود که مرکز یا ناف آن «خونیرث» خوانده می‌شد که ایران و بیخ و مرکز نژاد آریا محسوب می‌شد (۶). بنا به اعتقادات دوران ساسانی، جهان به چهار بخش تقسیم می‌شده است که چهارمین بخش مقدس‌ترین و قلب جهان، همان ایران و بیخ بوده است (۷). در ایران و بیخ، در قلب هر قلمرو در حاصلخیزترین بخش، جایی که فواصل نیز معین بودند، با انکا به مفاهیم مقدس و نمادین، همچون چشمه آبی یا آتش خودسوزی، شهرها پی‌افکنده می‌شدند همراه با معبدی برای مهر یا ناهید و یا آتشکده‌ای. این قلب‌های کوچک اما نیرومند به شکل دایره یا مربع با چهار دروازه گشوده به چهار سوی عالم الگویی برگرفته از نظم کاینات داشت (۸). «شارستان»، که کهندژ (مقر شهریار) با یک یا دو دروازه، در قلب آن، خود جایگاهی نمادین می‌یافت، و نیز ریش که در پیرامون این مجموعه در جستجوی امنیت و سکون شکل می‌گرفت.

اگر شهرهای باستانی (یا سنتی)، تشبیلی از بهشت موعود در روی زمین هستند، اگر در معیارهای خاکی، نمادهایی از اوولیم آسمانی کتاب مقدس و یا براساس ماندالای وایکونتا Vaikuntha نحلی جایگاه خدایان (۹) یا همان معبد یا شهر ازلی، جنت یا فردوس هستند و اگر بنا به اعتقاد شیخ اشراق هر آنچه در عالم مثال و در اقلیم هشتم هست متناظر آن در عالم محسوسات وجود دارد، شهرهای ایران باستان نیز همان پردیس‌های زمینی‌اند همچون وسیله‌ای برای اتصال به جهان معنوی، که امن است و محل سکینه و اسکان، اما در سلسله مراتبی ویژه که برگرفته از روابط اجتماعی حاکم بر جامعه نیز هست، سلسله مراتبی از کهندژ تا ریش.

اما نیشابور هم، شهری که زندگی درازش شاید به درازای عمر ایران زمین باشد چنین بوده است و نیز در سرتاسر تاریخ پرتیشب و فراز آن نیز افسانه و واقعیت به هم آمیخته است:

بنای آن را به انوش بن شبت آدم (۱۰) یا تهمورث دیویوند (۱۱) نسبت می‌دهند و تخریبش را به افراسیاب ساحر، و بازسازی آن را به ابوج افریدون، و می‌گویند که چون نوبت به منوچهر رسید به قهندز آمد و حوالی آن خندق حفر کرد و آتشکده در آن‌جا ساخت (۱۲) و اینهمه به دست شهریاران! انجام گرفته است. اما در بعد واقعیت آنچه می‌دانیم این است که نیشابور در دوران اولیه اسلامی، شهری بوده است، مهم، آباد و گردنکش، بازمانده از دوران ساسانی و روایت است که تجدید بنای آن به دست شاپور دوم ساسانی در قرن چهارم میلادی صورت گرفته است و اصل آن شهر را شاپور اول پسر اردشیر در کنار کهندژ باستانی بنا کرده بود است. (۱۳) این کهندژ خود گواهی است بر این‌که نیشابور در هر حال کهن‌تر از یک شهر دوره ساسانی و چه بسا در دوران پارت‌ها و یا پیش از آن نیز مکانی حایز اهمیت بوده است. چرا که استرابون و هرودوت از آن همچون نگین خشت‌پاون پارت یاد کرده‌اند (۱۴).

در نزدیکی نیشابور کنونی نیز منطقه‌ای به نام «عشق‌آباد» باقی است که همان «اشک‌آباد» بوده است. در اثبات دیرینگی آن می‌توان گفت از آنجا که نخستین شهرها به معنای مراکز انتظام بخش قلمروها در سرزمین ایران، می‌توانند پیشینه‌ای به دیرینگی مهاجرت نژاد آریا (۱۵) به این سرزمین داشته باشند و چه بسا آن چنان که در تاریخ حماسی ساتراپ آمده است، بسیار پیشتر از تشکیل دولت‌های ماد و هخامنشی، در شرق ایران حکومت‌هایی پدید آمده و شهرهایی را پی‌افکنده باشند.

با توجه به وضعیت جغرافیایی و اقلیمی و ارتباطی دامنه‌های جنوبی بیتالود، جلگه‌های حاصلخیز مابین کوه و کویر، آب و هوای معتدل، کوه‌های پر برف و آب فراوان و چراگاه‌های سرسبز همه در دروازه مسیر حرکت اقوام مهاجم یا مهاجر،

می‌توانستند عواملی در جذب جمعیت و پیدایش قلمروی آباد و حایز اهمیت باشند. (نقشه شماره (۱)) پیشینه نیشابور نیز شاید به همان دیرینگی باشد. در اثبات این ادعا نام "زیوند" را داریم که قلمرو نیشابور بوده است و در "کهن‌ترین دفتر پارسی یعنی اوستا به صورت «ژونت» (۱۶) آمده است" و نیز در متون پهلوی اوستا به سان صفتی برای اهورا مزدا به کار رفته (۱۷)، جنبه‌ای نمادین در تاکید بر اهمیت این قلمرو و شهر تلقی گردد. همانگونه که نام «ابرشهر» به معنای شهر برین و برتر در زمان ساسانیان بر این منطقه و شهر اطلاق می‌شده است و تا زمان خلافت اموی و عباسی نیز به صورت رسمی تداوم داشته است (۱۸). نام نیشابور نیز که برگرفته از نام شاپور است (۱۹) وابستگی واقعی یا نمادین آن را به یک شهریار بیان می‌دارد.

در بررسی جنبه‌های نمادین چه در نامگذاری نیشابور، چه در مکان‌یابی و پی‌افکنی آن و چه در طرح شهر به نکات بسیار جالب توجهی برمی‌خوریم که به آنها اشاره خواهیم کرد. این‌ها همه حکایت از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارند که اولاً شهر در ایران داشته است و ثانیاً نیشابور به طور اخص از آن برخوردار بوده است. چرا که از آغاز پیدایش، به عنوان مرکز یک قلمرو بزرگ، آباد و مرزی (۲۰) همواره مورد توجه بوده است. از همین جا است که می‌بینیم افسانه و واقعیت در سرتاسر تاریخ نیشابور بهم آمیخته است. از آن جمله نسبت دادن وقایع یا اشخاص مهم به این شهر است. از کشته شدن بزرگدرد سوم در نزدیکی چشمه سو (سبز) تا اقامت تفریحی زیارتی بزرگدرد دوم در آن‌جا، یا تبار نیشابوری مزدک و مانی و مادر اوتوئیروان، یا نیرد اسکندر و دارا در نیشابور و تخریب آن‌جا به دست اسکندر، به نیشابور آمدن کیخسرو پس از تعقیب افراسیاب تورانی، راهی شدن بیک بهرام چوبینه به سوی خاقان چین از نیشابور و عقد پیمان صلح (۲۱) و نیز داستان‌هایی که پیرامون سفر و عبور حضرت رضا(ع) از نیشابور بر زبان‌ها جاریست، همه حکایت از این معنا دارند.

در مکان‌یابی و پی‌افکنی نیشابور نیز ردپای

عوامل نمادینی که در عین حال سندی بر دیرینگی آن نیز هستند، به چشم می‌خورد. یکی وجود آتشی خود سوز در کوه ریوند و دیگر چشمه آبی به نام چشمه سو (سبز) بر فراز کوه بیتالود (۲۲) که هر دو در زمان ساسانیان اهمیت مذهبی به سزایی داشته‌اند و البته پیشتر از آن را آگاهی نداریم. یکی جایگاه آشکده مهم "برزین مهر" شده و دیگری مبنای ساختن معبد ناهید که موقعیت زیارتی و مذهبی آنها، نیشابور را به صورت اقامتگاه استراحتی و زیارتی بزرگدرد دوم درآورده بوده است (۲۳).

۱- سازمان و ساخت نیشابور در دروان ساسانی:

۱-۱- براساس اصول اعتقادی:

افزون بر آنچه رفت، هرگاه به سازمان فضایی و ساخت شهر نیشابور دوران ساسانی بپردازیم، مشاهده می‌کنیم که اصول حاکم بر زندگی مادی و این جهانی با مهارت با نمادها و ارزش‌های معنوی تلفیق شده‌اند.

نیشابور نیز همانند سایر شهرهای ساسانی به شکل چهارگوشه و یا چهار دروازه بوده است.

الحاکم در این باره می‌نویسد: "بر چار جانب شهر چار دروازه بساخت ... (۲۴) و نیز نوشته‌اند که: "شهر ساسانی ... با وجود چهار دروازه خود که به چهار جانب عالم یاز می‌گشت، بخشی از اصول اعتقادی این دوره را به نمایش می‌گذاشت" (۲۵).

بنا به توصیفات ابن حوقل و اصطخری شهر بازممانده از دوره ساسانی در سده چهارم هجری، به سه قسمت تقسیم می‌شده است: ۱- شهر خاص، ۲- پاسدارخانه، ۳- نواحی خارج شهر (۲۶) که دنباله همان الگوی دوران ساسانی است و اضافه می‌کنند که شهر چهار دروازه داشته و به چهل پاسگاه تقسیم می‌شده است (۲۷).

حمدا... مستوفی درباره بنیان شهر در دوره ساسانی چنین می‌نویسد: «روایت است که در زمان

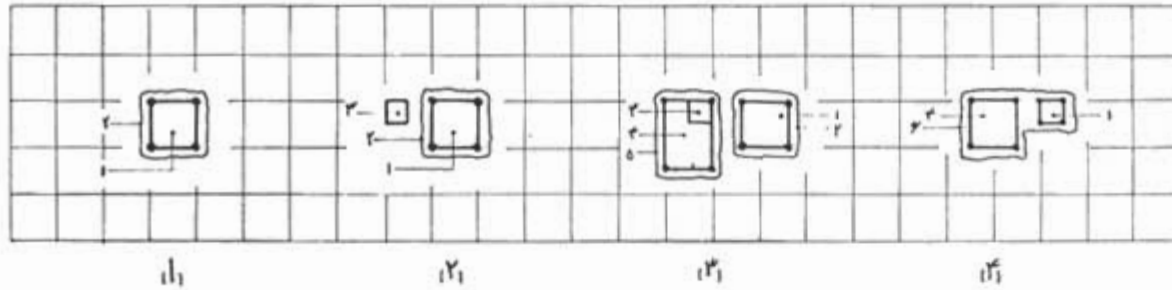
حکومت شاپور در خراسان، شهری ویران بوده که وی آن را آبادان کرده ... دور باروی این شهر پانزده هزار گام و بر شیوه رقعہ شطرنج، هشت قطعه در هشت قطعه نهاده‌اند، و جانشینان ساسان معبد را عادت چنان بود که شهرها را به هیبت و هیبت جانوران می‌ساختند، و شاپور ذوالاکتاف در عمارت آن شهر سعی کرده (۲۸).

اعداد چهار، چهل و یا تقسیمات ۸×۸ شهر بر مبنای رقعہ شطرنج، نمود دیگری است از حاکمیت جنبه‌های نمادین در طراحی این شهر. "واژه شطرنج یا سترنگ، برگرفته از واژه «چاتورانگسا» ی سانسکریت به معنای "نمونه کار مملکت‌داری و جنگجویی" است. شکل تخته شطرنج نمودار نگاشتی «معبده» یا «شهر» و این طرح رمز عالم وجود به مثابه «میدان عمل» قدرت‌های الهی است" (۲۹). تفکری هندی که به ایران ساسانی همراه با یک بازی راه می‌یابد و از آنجا که ریشه در اعتقادات آریاییان دارد، دور از باورهای ایرانیان نیست. طرحی که تناوب رنگ سیاه و سفید خانه‌های آن نمودار عرصه پیکار فرشتگان با اهریمنان است، تیردی که بازی شطرنج نمودار آن است، خواه نمایشگر تیرد دو لشکر زمینی باشد... و خواه نمودار تیرد روح یا ظلمات در وجود انسان، این هر دو، دو صورت "جهاد" اند، "جهاد اصغر" و "جهاد اکبر" (۳۰).

۲-۱- براساس اصول اجتماعی:

۱-۲-۱- از دوران ساسانی تا سده اول هجری:

در پی‌گیری اصول اجتماعی حاکم بر شکل شهر نیشابور در دوره ساسانی با بررسی مراجع مختلف نتیجه می‌گیریم که این شهر نیز از همان ساختار کلی شهرهای ساسانی براساس کهن‌دژ، شارستان و ریض برخوردار بوده است. این تقسیم‌بندی بر مبنای نظم طبقاتی حاکم بر جامعه ساسانی است که جایگاه سه طبقه بزرگ‌زده جامعه ساسانی یعنی موبدان، دبیران و ارتشداران را که امور مذهبی، اداری و نظامی جامعه را در دست داشتند، در کنار شاهک و بستگانش که



- ۱- کهنه‌دژ
- ۲- خندق
- ۳- انبار
- ۴- شارستان
- ۵- خندق شارستان
- ۶- خندق مجموعه

نمودار شماره (۱) مراحل تحول نیشابور در دوران پیش از اسلام

۲- نیشابور در دوران اسلامی :

مطالب جغرافیایی نویسان و تاریخ نگاران درباره نیشابور سده‌های اول هجری تأکید بر این دارد که ساختار کالبدی دوران ساسانی براساس کهنه‌دژ و شارستان و ریش برجای مانده است. اما با این تفاوت که این بار، آنجا که مکان زندگی مردم عادی شهر است، حومه یا ریش دروازه‌های متعدد دارد (چراکه اکنون شهر این‌جا است و اقتضای محصور شدن دارد) و بازارها و اصناف در آن گرد آمده‌اند و ... این همه حکایت از وارونه شدن نظام قبلی دارد. اکنون ریش است که اهمیت دارد و کهنه‌دژ دیگر متروکه‌ای بیش نیست و شارستان محدود و خرد است، و هم در ریش است که مسجد و دارالاماره و بازار ساخته می‌شود و خانه‌های مردم (امت) در اطراف این سه عنصر شکل می‌گیرد که هر یک نمود کالبدی بخشی از جامعه یکپارچه (۳۶) اسلامی است. این طرح کلی ساختار شهرهای ایران دوران اسلامی است که با بررسی تاریخ نیشابور آن را در آنجا نیز پیدا می‌کنیم.

۲-۱- نیشابور در طلیعه اسلام :

نیشابور در سده یکم هجری در زمان عمر یکبار فتح شد، اما همواره ناآرام بود تا اینکه نهایتاً در خلافت عثمان به دست عبدالله بن عامر گشوده می‌شود که

می‌افزاید: "این شاپور (پسر هرمز) شهر قدیم نیشابور را در حوالی کهنه‌دژ بنا نهاد و معماران و عمله تعیین کرد و گفت که بر جوانب شهر خندق حفر کنند... بعد به نیشابور عود کرد و بر حوالی شهر، خارج خندق، عمارت آغاز کرد، انبار ده نام نهاد... و آن انبارده از سده بنا بود تا قریب زمان سلطان محمود و عمروبن لیث که والی نیشابور بود، خراب بود و از خاک آن‌ها بازاری مقابل جامع شهر بنا نهاد..." (۳۴). در کامل کردن شهر (ساختن شارستان) پس از غلبه شاپور دوم بر لشکر ترک چنین می‌آورد: "... باز به نیشابور آمد و ... بنای شهر متصل به کهنه‌دژ و اقامه شارستان و اخراج خراج و تشبیه اساس فرمود و محلات و عمارات مهم واصل کرد و خندق شهر و کهنه‌دژ بهم متصل کرد و بر چار جانب شهر چار دروازه مرتب داشت، شرقی و غربی و جنوبی و شمالی و مهندسان را فرمود و طریق بنا به ایشان نمود تا چنان بنا نهادند که چون آفتاب طلوع کردی، شعاع آن از هر چار دروازه در درون شهر سطوع کردی و آن از عجایب بناها بود و به وقت غروب از هر چار دروازه آفتاب در نظر بودی که پوشیده شدی..." (۳۵).

چنین به نظر می‌رسد که نیشابور ساختار نهایی خود را بر طبق الگوی شهرهای ساسانی در زمان شاپور دوم (ذوالکثاف) به دست می‌آورد، که کهنه‌دژ منضم به شارستان می‌شود و هر دو خندقی به هم پیوسته پیدا می‌کنند و چهار دروازه در چهار جهت شارستان ساخته می‌شود. (نمودار ۱)

نماد حکومت و کشور بود، در درون حصار شارستان در پیرامون کهنه‌دژ تعیین می‌گند و ریش یا پیرامون شهر جایگاه استقرار مردم عادی، طبقه چهارم یا "واستریوشان" است. اما الگوی نیشابور اندکی تفاوت دارد و کهنه‌دژ که بسیار قدیمی است نه در قلب شارستان بلکه در کنار آن واقع است. بارتولد از قول ابن رسته و دیگرانی که شهر را در قرن چهارم وصف کرده‌اند چنین می‌نویسد: "... طول و عرض شهر یک فرسخ و خود شهر مانند سایر بلاد بزرگ آسیای مرکزی، مرکب بود از کهنه‌دژ یعنی ارگ و شهرستان که خود شهر باشد و ریش یا خارج شهر، ارگ جزو شهرستان نبود ولی بین او و شهرستان فقط خندقی حایل بود و صنعت کاملاً به ریش و بیشتر به قسمت جنوبی آن منتقل گردیده بود" (۳۱). لسترنج می‌نویسد که نیشابور در قرن چهارم شهری آباد بود که: "کهنه‌دژ دو دروازه و شهر چهار دروازه داشت، ... در بیرون شهر و خارج کهنه‌دژ و گرداگرد آن‌ها حومه واقع بود و بازارهای شهر در حومه قرار داشت و این حومه دروازه‌های متعدد داشت" (۳۲).

امام الحاکم مؤلف تاریخ نیشابور در سده پنجم هجری، مراحل بنای آن را چنین بیان می‌کند: "چون نوبت حکومت به منوچهر رسید به کهنه‌دژ آمد و در حوالی آن خندق حفر کرد و در جوانب مردم را ساکن کرد و بعضی را در درون قلعه اسکان نمود و اهل مملکتی را به عمارت و رفع دیوار و نوطن در جانب آن تکلیف کرد و آشکده در آن‌جا ساخت" (۳۳). او

شرح آن مفصل است، اما آنچه از نظر ما اهمیت دارد اتصالات ساختار شهر است. الحاکم در این باره می‌نویسد: "عبدالله عامر در درون شهر به بقعه محله شاهنبر فرود آمد و در آن جا مسجد ساخت و سرای برای خود بنا نهاد..." (۳۷). این چنین، سنگ بنای نیشابور دوران اسلامی نهاده شد.

بهر در نزد مسلمانان بیت‌الاسلام (۳۸) است. مکان صلح و سلامت و نقطه امن و نیز تصویری است (۳۹) از جهان، متناظر با شهرهای رمزی با "ناکجاآباد"، آن لامکانی که شیخ اشراق درباره‌اش می‌فرماید: "آشیان تو نیز آن جایگه بود ... و تو چون از بند خلاصی یابی آن جایگه خواهی رفت" (۴۰)، همان عالم "کالبدهای لطیف" ملاصدرا و یا مدینه فاضله فارابی که یک مدینه معنوی است و نه یک شهر خیالی (۴۱). شهر براساس حکمت اشراق و عرفان ایرانی، متناظر است با شهرهای رمزی اقلیم هشتم که آن نیز خود بازتابی است از صور عالم ازلی (۴۲). از این روی شهر در جامعه اسلامی مفهوم ویژه خود را داراست و در عرصه پهناور جغرافیایی جهان اسلامی، "با الگو و شکل واحدی، شکل می‌گیرد" (۴۳).

"در واقع شهر بیایک جهت یابی دقیق شروع می‌شود. مسجد و نیز شهری که برپا می‌شود، ابتدا از این دیدگاه که در راستایی مشترک جهت دارند، ساخته می‌شوند" (۴۴). الگوی شهر را جهت نیایش و تقسیم فضا برای زیستن معین می‌کند و نخستین گام ساختن مسجد است که اشاره به یک جهت دارد، به سوی کعبه، مکان امن و مکه که مرکز معنوی جهان اسلام است. به این منظور، "به تیراندازی فرمان داده می‌شود تا تیری را در جهت قبله پرتاب کند، آن نقطه را علامت گذاری می‌کنند و سپس تیری به سوی مشرق انداخته نقطه فرودش را مشخص می‌کنند" (۴۵).

شهر در سرزمین‌های اسلامی، آنگاه که در کنار شهری کهن مشکل می‌شد، به سرعت گسترش می‌یافت و در طول دو یا سه نسل، گستره آن با پهنه پیشین قابل قیاس نبود، این پهنه که در روض رشد

می‌کرد، به تدریج شارستان و کهنه‌تزر را نیز در خود مستحیل می‌گرداند.

نیشابور دوران اسلامی نیز با مسجدی که عبدالله عامر می‌سازد آغاز می‌شود و از آن پس علی‌رغم ناآرامی‌هایش با رشد و آبادانی روز افزون شهر روبرو هستیم. نیشابور از قرن سوم تا هفتم هجری درخشان‌ترین دوره تاریخ خود را سپری می‌کند. در آثار نویسندگان مختلف شرح‌های مبسوطی درباره نیشابور قرن چهارم یافت می‌شود و در قرن پنجم امام‌الحاکم می‌نویسد که "قراء و فنوت و مقابری که بر حوالی شهر و فهندز بود بر اثر ازدیاد عمارات در شهر داخل شد و باغات و بساتین، محلات شهر گشت (شصت دیه با اسواق و بساتین و مقابر، داخل محلات شهر است). آنچه از بنیان پهنه باقی مانده محدود است" (۴۶). این به معنی رشد سریع و گسترده روض و مستحیل شدن کهنه‌تزر و شارستان در آن و خود دلیل بر اهمیت زیاد این شهر بوده است.

۱-۱-۲- موقعیت و اهمیت نیشابور:

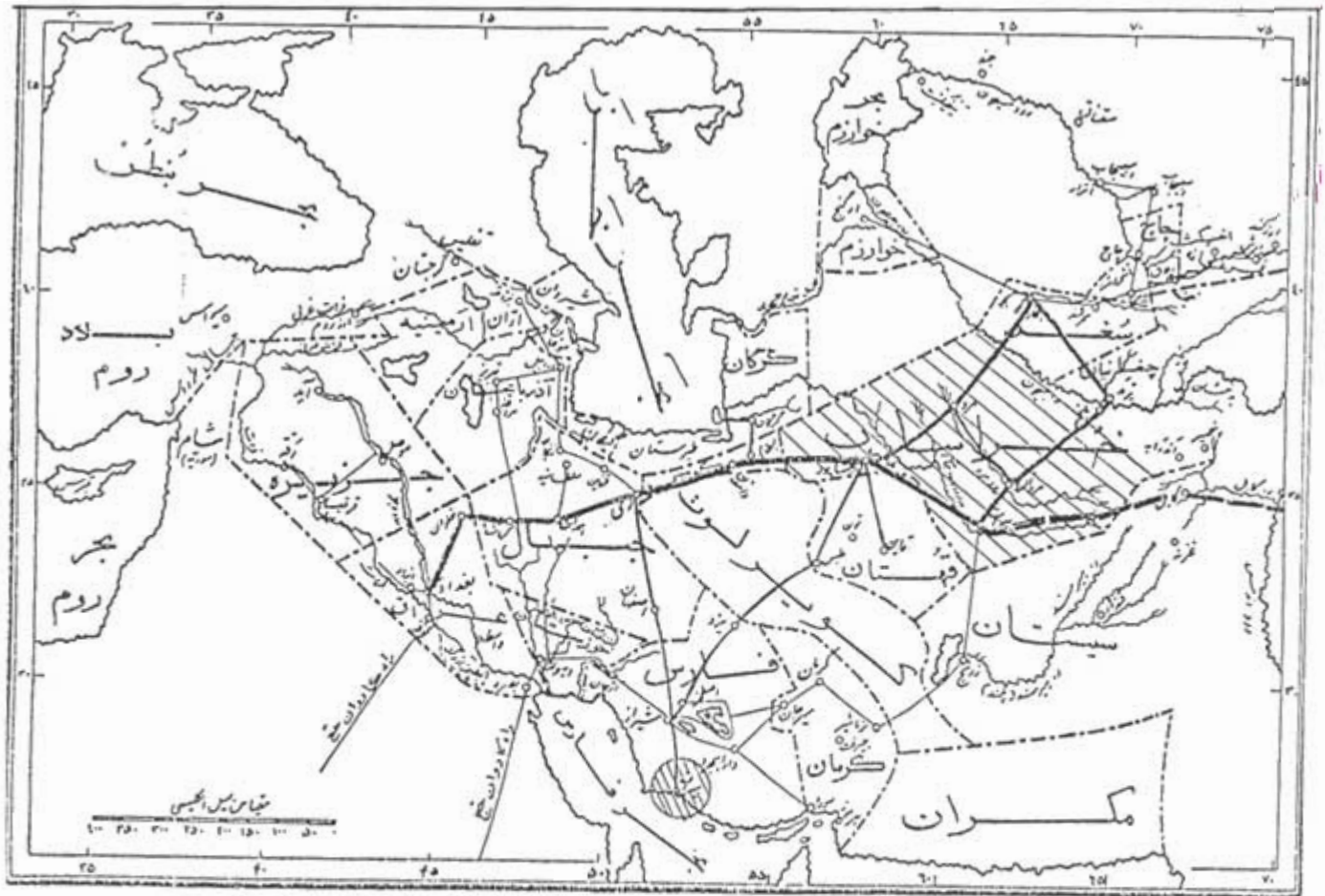
نیشابور در یک موقعیت سوق‌الجیشی خاص در دورترین ایالت سرزمین‌های اسلامی از دارالخلافه، مرکز بخش بزرگی از خراسان بوده است. شاید از زمان ساسانیان (۴۷)، خراسان که شامل تمام سرزمین‌های خاور کویر لوت نارود جیحون و تمام ارتفاعات ماورای هرات بود، به چهار ربع مرو، هرات، بلخ و نیشابور تقسیم می‌شد. ربع نیشابور پهنه گسترده‌ای بود که از شرق به حوزه مرو و هرات و از غرب به قومس (دامغان) و جرجان محدود بود و از شمال شامل نسا، ابیورد و خابران بود و از جنوب غالباً بخش مهمی از قهستان را نیز در برداشت و در یک مرکزیت هندسی با فواصل مساوی از شهرهای پیرامونش قرار گرفته بود. نیشابور بر سر راه‌های ابریشم و ادویه و راه‌انیل (ولگا) یک گره ارتباطی مهم و همچون یک حلقه اتصال بین سرزمین‌های شرق و غرب آن زمان بود که به آن "دهلیزالمشرق" (۴۸) گفته‌اند. در متنی الیه غربی خراسان آن زمان که

مرکزش از زمان ساسانیان تا عصر طاهریان مرو بوده است، نیشابور همواره مرکز طغیان‌های بر ضد دستگاه خلافت و عملاً فعالتر از مرو بوده و از قیام ابومسلم و ستیاب گرفته تا برقراری حکومت‌های محلی چون طاهریان، صفاریان، غزنویان همواره پایگاه یا پایتخت بوده است. (نقشه شماره ۲۰۳، ۲ و ۵) ابومسلم و نیشابور:

مرو زادگاه ابومسلم، اما نیشابور پایگاه مهم او بود که از آغاز قرن دوم هجری از پایگاه‌های مهم طرفداران آل علی به شمار می‌رفت. ابومسلم پس از برانداختن دستگاه خلافت امویان، در خراسان قدرتی بهم زد و در نیشابور مسجد جامع بزرگ را ساخت. الحاکم این مسجد را چنین وصف می‌کند: "بلاخلاف ابومسلم مروزی (آترا) بنا نهاد. مساحت مسجد جامع سی جریب بود و هزار ستون داشت، شصت هزار خلق به یکسپار درو نماز کردند، درو آب‌های روان و حوض‌های عمیق، در وسط آن پخندانی ... و دار و درخت‌ها ... که از هر یکی از آن غالباً چند ستون حاصل شدی ... زیاده از صد خادم و فراش داشت ... سقف و ستون‌های آن به زر تذهیب کرده و قبه مذهب [داشت] (۴۹)". که البته این همه شاید مربوط به زمان ابومسلم نباشد، چرا که باز درباره آن آمده است: "بنای ابومسلم به تیرهای چوبی تکیه داده و بنای عمرو (لیث) به ستون‌های مدور آجری متکی بود". ابومسلم مناری نیز در مسجد ساخته بود که بعدها به علت حقیر دانستن آن نسبت به بنای مسجد تخریب و به جای آن مناری دیگر (در زمان طاهریان) ساخته شد.

عبور حضرت رضا (ع) از نیشابور:

خراسان و نیشابور که از کانون‌های افکار شیعه‌گری و علی دوستی بودند، دستگاه خلافت عباسی را نیز آرام نمی‌گذاشتند، تا آنجا که هارون خود مجبور به سفر به خراسان شد و در همانجا در گذشت و مامون



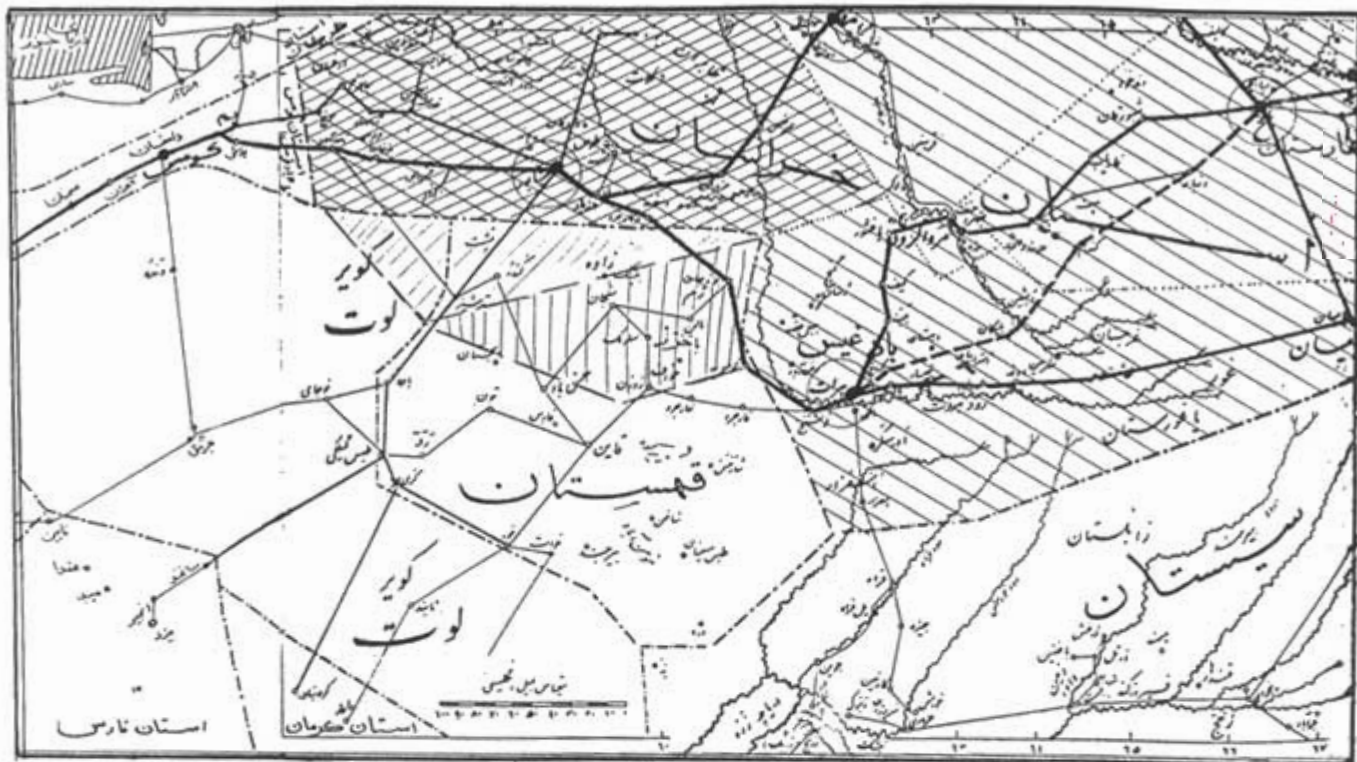
نقشه شماره (۲) استان‌های خلافت عباسیان و موقعیت نیشابور نسبت به بغداد در کنار جاده ابریشم

(مرجع نقشه: جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی)

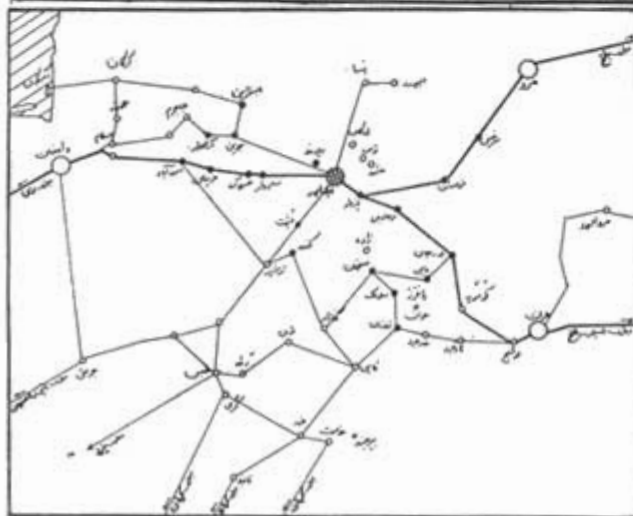
(پسنده) که مقبره‌اش هنوز باقی است و نیز حکایت استحمام حضرت در حمام محله کهلان که آب قناتش خشکیده بود، و دوباره جاری می‌شود یا وضو ساختن حضرت در سر راه نوس در سرچشمه آب که امروزه به نام قدمگاه، تبدیل به زیارتگاهی شده است (۵۰).

دارد و از دیگر سو اشاره دارد به موقعیت علمی و فرهنگی نیشابور. از آن جمله حکایت حدیث سلسله‌الذهب و حاضر کردن هزاران قلمدان برای تحریر آن است و عدد سیصد هزار محدث در نیشابور که به حضرت بار یافتند و یا حکایت پیروزن پارسایی که مهماندار حضرت می‌شود به نام بی‌بی شسته

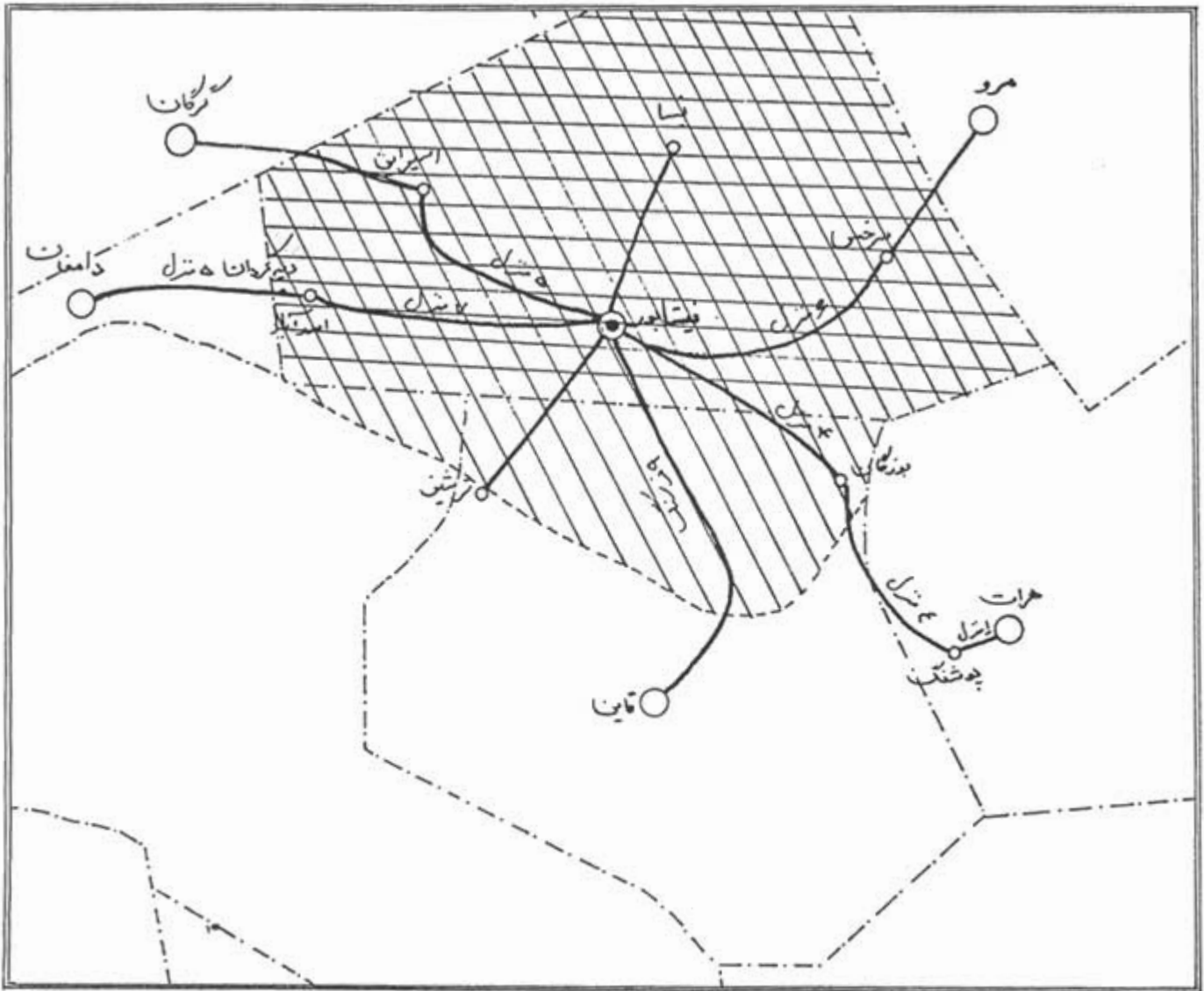
نیز در خراسان مقیم شد و به خاطر جلب محبوبیت، حضرت رضا (ع) را به ولیعهدی برگزید. آن حضرت در سفر به خراسان، در نیشابور مدت کوتاهی اقامت داشتند و داستان‌های بسیاری از این اقامت کوتاه بر سر زبان‌هاست که از یک سو حکایت از اعتقاد مردم به تیمن و تبرک یافتن این شهر بر اثر سفر آن حضرت



نقشه شماره (۳) راه‌های نیشابور، خراسان، جاده ابریشم (اقتباس از کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی)



نقشه شماره (۴) موقعیت نیشابور نسبت به شهرها و آبادیهای اطرافش (براساس کتاب‌های مسالک و الممالک و سرزمین‌های خلافت شرقی)



نقشه شماره (۵) ربع نیشابور از خراسان بزرگ و سرحدات آن و ارتباط آن با مراکز ایالات
(براساس کتاب مسالک و الممالک)

۳- دوران طاهریان و آغاز شکوفایی نیشابور:

پس از شهادت حضرت رضا(ع) به فاصله کمی طاهر ذوالیچینین از طرف مأمون حاکم خراسان شد و در سال ۲۰۷ ه.ق. در نیشابور به نام خود خطبه خواند و برای اولین بار از این شهر علم استقلال ایرانیان از دستگاه خلافت برداشته شد(۵۱).

آوازه شهرت نیشابور با صیت اشتهار عبدالله طاهر که اولین آبادکننده خراسان بود توأم است(۵۲). مردی که به گفته بارتولد به منافع کشاورزان و علم اهمیت می داد و در دوران هفده ساله حکومتش با حفرفنات های زیاد و تدوین اصول شیوه تقسیم آب شهر و ساختن شادباخ، سنگ بنای آبادانی و گسترش نیشابور را نهاد.

در زمان خلافت مأمون، نیشابور که ابرشهر نامیده می شد و سخت مورد توجه او بود، از سه ولایت دیگر خراسان اهمیت بیشتری داشت و در سه ساله اول سده سوم به عنوان مرکز امارت طاهریان اهمیت فوق العاده ای پیدا کرد و در زمان عبدالله طاهر یکی از مهمترین مراکز علم و دانش جهان اسلام، توفتگاه کاروانها و مجمع صنعتکاران و بازرگانان بود و از منابع و معادن آن بهره برداری می شد(۵۳).

نیشابور از زمان طاهریان موقعیت یک پایتخت را پیدا می کند و با ساختن شادباخ برای نخستین بار دارای دارالاماره می شود. در این باره نوشته اند که: "چون عبدالله در نیشابور مسکن گزید، به بیرون شهر سرای ساخت و آن را دارالامان نامید و لشکریان نیز هر یک بر حسب توان خویش در اطراف آن عمارتی ساخته و آنجا شهری جداگانه شد که نام شادباخ بر آن نهادند"(۵۴). و نیز "... شادباخ بر در نیشابور چون دهی است که به شهر پیوسته باشد و دارالسلطنه آنجا است(۵۵). دیگر از آثار طاهریان در نیشابور مناره ای بوده که منصور بن طلحه طاهر به جای مناره ابومسلم در جامع ساخته بود که سایه آن اوقات روز را مشخص می کرده است.

۴- نیشابور در دوران صفاریان و سامانیان:

در سال ۲۵۹ ه.ق. که یعقوب لیث نیشابور را گشود، قلمرو طاهریان تا هرات گشوده شده بود، اما در شادباخ طارمار حکومتشان در هم پیچیده شد. بعد از یعقوب، عمرولیث نیشابور را پایتخت کرد و در آنجا دارالاماره ساخت(۵۶). او از فتح نیشابور به خود می بالید و به او منسوب است که گفته: "بر شهری حکم می رانم که گل آن خوردنی است، بونه آن ریواس و سنگ های آن فیروزه است". وی مسجدی را که ابومسلم ساخته بود، مرمت نمود و گسترش داد، مناره دوره طاهریان را که کج شده بود خراب کرد و مناره ای دیگر برای آن بساخت(۵۷). اما زمان حکومت او کوتاه بود و با روی کار آمدن سامانیان در سال ۲۸۷ ه.ق.، نیشابور به دست آنها افتاد.

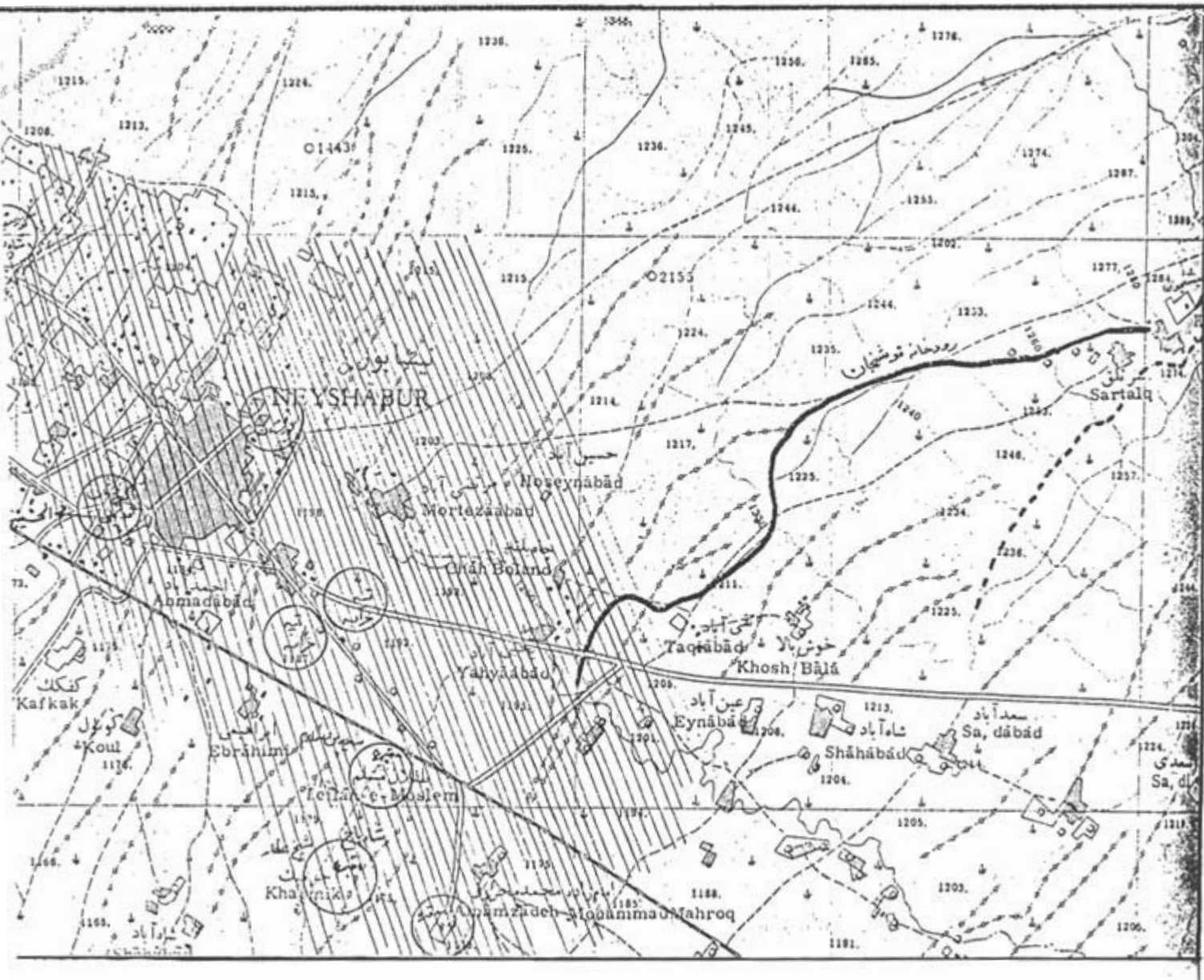
در دوران اسماعیل سامانی در آبادانی نیشابور کوشش ها به عمل آمد و در زمان ابونصر و وزیر عالمش ابوالفضل بلعمی، نیشابور اغلب مقر و استراحتگاه وی بود. اما پس از شورش احمد بن سهل در آنجا، ابونصر ماکان کاکای را به حکومت نیشابور گذاشت و خود به بخارا رفت(۵۸).

در دوران سامانیان نیشابور عموماً ناآرام بود و به این علت رشد و آبادانی روز افزونی نداشت. از همین جهت بود که مقر برترین مقام نظامی دولت سامانی، یعنی سپهسالار بود که از طرف شاه سامانی تعیین می شد، و از نیشابور تمام قلمرو سامانیان را اداره می کرد(۵۹).

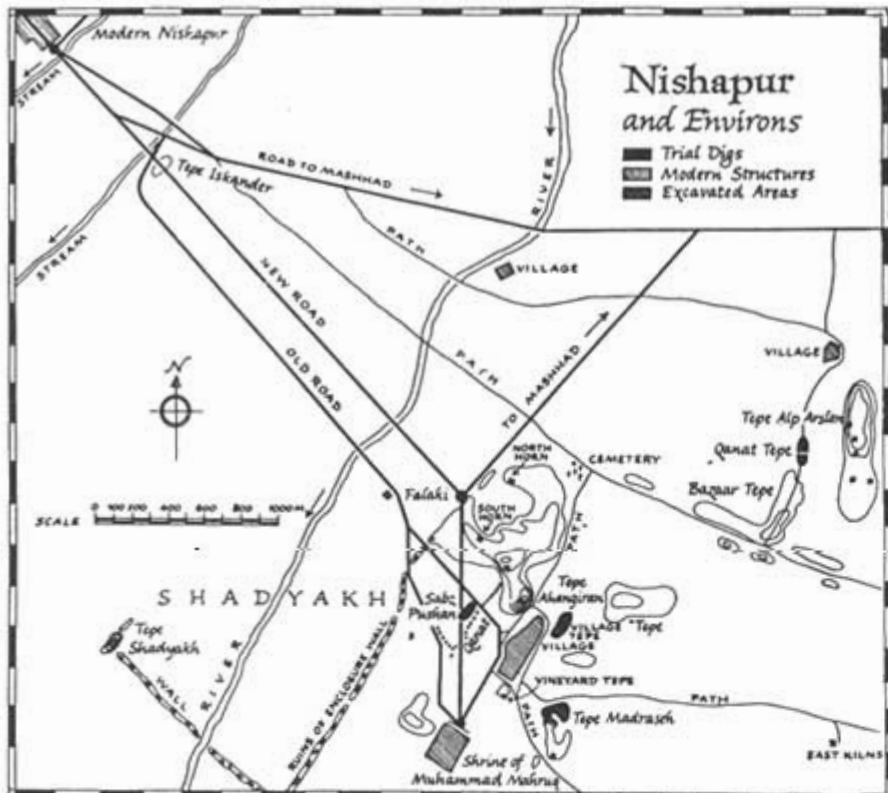
در تمام دوره سامانیان با این که مرکز حکومت بخارا بود، اما نیشابور همواره قطب امارت ایشان و محل تجمع سرداران مورد توجهشان بود. "امیران سامانی همیشه در بخارا زندگی می کردند ولی حاکمی از طرف ایشان در نیشابور مقیم بود"(۶۰).

۵- قرن های سوم و چهارم هجری دوران شکوفایی نیشابور:

چنان که می دانیم سده های چهارم هجری، دوران فعل و انفعالات سیاسی و مذهبی در سرزمین های اسلامی و به ویژه ایران بوده است که منجر به جنبش های استقلال طلبانه و گرایش های ملی و مذهبی و نهایتاً پیدایش حکومت های محلی شده است. این استقلال های ملی از یک سو رشد اقتصادی و فرهنگی و آبادانی سرزمین ها و شکوفایی شهرها را در پی داشت و از سوی دیگر عامل بی ثباتی سیاسی و ضعف سرزمین ها در مقابل هجوم بیگانگان ترک و مغول بود. در این دوره در اثر رقابت حکومت های محلی ایران با بغداد از هر گوشه ایران شهرهای آبادانی سر برمی زند که از این میان از نیشابور ری و اصفهان به جز شهرهای ماوراءالنهر نام برده شده است و نیز بسیاری شهرهای دیگر که در مرتبه دوم نسبت به این ها قرار داشتند. در میان گروه اول، نیشابور از همه سرفرازتر بود زیرا که با عناوین "دروازه خراسان" یا "دهلیز المشرق" نشانگر این بود که در یک موقعیت سیاسی و تجاری در تقاطع مسیرهای تجاری زمانه که در آن ها کالا و فرهنگ جابه جا می شد، جایگاه مهمی داشته است. از همان آغاز دوران اسلامی مرکز ادیبان و ققیهان و علما گردید و تجارت و صنایع در آنجا رونق گرفت در این دوران بود که جمعیت شهرهای بزرگ ایران همچون نیشابور سر به صداها هزار نفر می زد، چرا که شهر متوسطی چون بلخ دویست هزار نفر جمعیت داشت، نیشابور را از نظر وسعت و جمعیت با بغداد و فسطاط مقایسه کرده اند. یک چهارم جمعیت آن را روحانیون و طلبان و مدرسین مدارس و وابستگان آن ها تشکیل می دادند. شهری که تعداد مساجد، مدارس، کتابخانه ها، خانقاه ها و دویزه های آن زیانزد بود و در آثار مختلف با ذکر اسامی و جزئیات از آن ها یاد شده است. از تعدد و وسعت محله هایش، رجال و مردم صاحب نامش، عظمت بازار هایش، نظام آب رسانیش، سخن بسیار رفته است(۶۱). (نقشه شماره ۶)



نقشه شماره (۶) محدوده تقریبی نیشابور قدیم (به استناد مراجع مکتوب و آثار باقیمانده، استخراج نگارنده)



نقشه شماره (V) موقعیت مکان‌های حفاری شده گروه آمریکایی موزه متروپولیتن نیویورک

Wilkinson
Metropolitan Museum of Art
NISHAPUR

مأخذ :

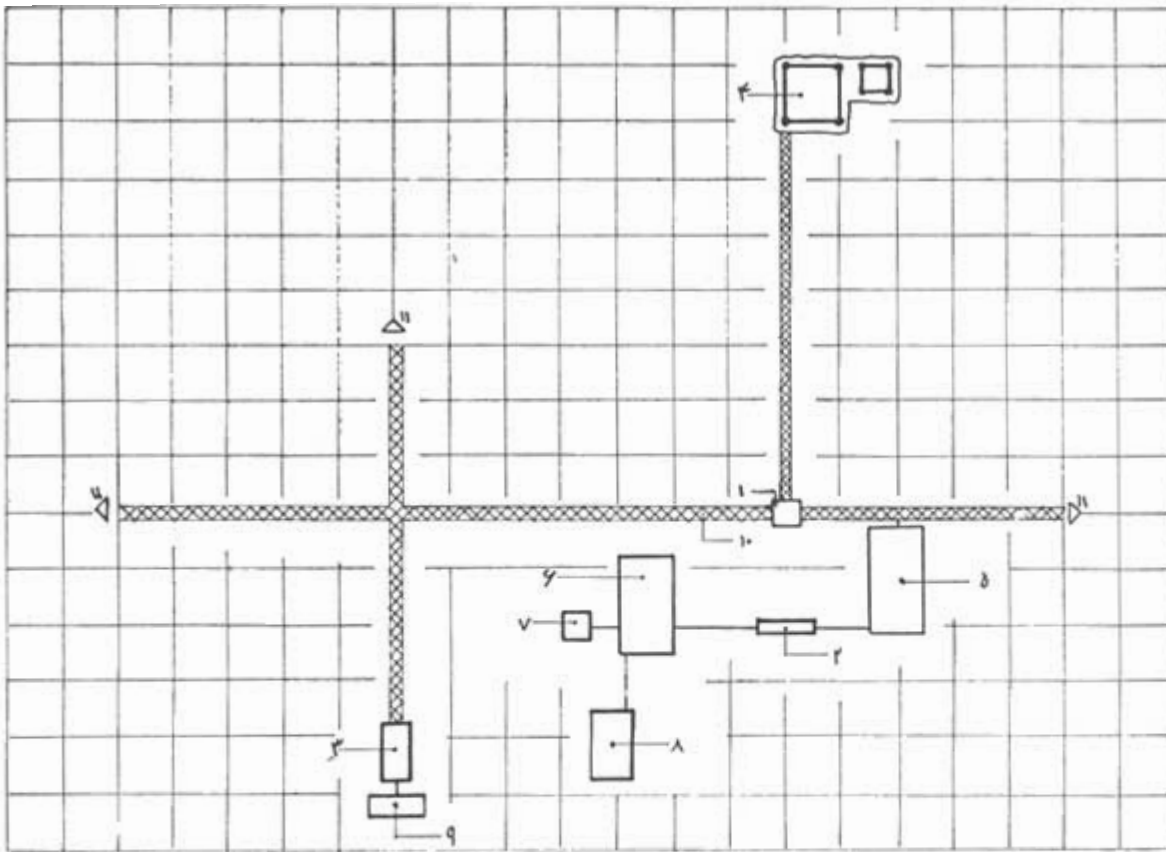
و دروازه‌های ریش متعدد بود و به قول مقدسی قزون بر پنجاه در بیرون شهر و خارج قهندز و گرداگرد آن‌ها حومه (ریش) واقع بود و بازارها در حومه قرار داشت و مسجد جامع در حومه، مقابل میدان معسکر (لشکرگاه) بود و چهار صحن داشت و شش قسمت بود و عمارت منبر که ابومسلم در آن ساخته بود مشهور بود و ... دارالاماره که عمرولیث ساخته بود نزدیک این مسجد بود و به میدان دیگری معروف به میدان حسینین اتصال داشت. زندان نیز تا دارالاماره فاصله زیاد نداشت و میان هر یک از این عمارات با

وصفی از این دوران راجع به نیشاپور در دست است که کوشش می‌شود با پرداختن به آن سیمای شهر و ساختار آن ارایه شود:

در کنار شهر، کوه بلندی سرکشیده بود و طول و عرض شهر یک فرسنگ در یک فرسنگ و شهر مرکب بود از قهندز، شهرستان و ریش. کهندز جزء شارستان نبود و بین آن دو خندق حایل بود و حیات شهر کاملاً در ریش و بیشتر به قسمت جنوبی منتقل شده بود (۶۲).

قهندز دو دروازه و شارستان چهار دروازه داشت





- ۱- چهارسوق بزرگ
- ۲- میدان
- ۳- میدان حسین
- ۴- شارستان
- ۵- جامع
- ۶- ارگ
- ۷- زندان
- ۸- معسکر
- ۹- مقابر اولاد حسین
- ۱۰- راسته بازار
- ۱۱- بطرف دروازه

نمودار شماره (۲) ساختار کلی نیشابور در دوران شکوفایی (پس از اسلام)

نصف شیراز بوده و بیش از سیصد کوچه داشته است (۶۶). غیبان‌های بزرگ آن که به دروازه‌ها منتهی می‌گردید قزاق از پنجاه بوده و یکدیگر را به صورت عمودی قطع می‌کرده‌اند و رودخانه یک فرسخ داخل شهر حرکت می‌کرده است و نیز آب شهر از قنات‌هایی بوده که در زیرزمین جریان داشته و در بیرون شهر از زمین خارج می‌شده است و عده پلّه پایاب‌ها برای رسیدن به آب گاهی به صد می‌رسیده است. (نمودار ۲)

مقابر اولاد حسین امتداد داشته است (۶۴). از بازارهای معروف شهر یکی بازار حیره بود که از ابتدا تا انتها حدود یک فرسخ بود تمام پوشیده (۶۵). از دکان‌ها و مهمانخانه‌های بزرگ و متعدد آن که مملو از کالا و مسافر بود، از راسته‌های مربوط به اصناف معتبر و متعدد، از راسته آشپزان از کاروانسراها و از منسوجات ابریشمین و نخی آن و صنعتگران و بهره‌برداری از معادن آن نیز سخن بسیار رفته است. نیشابور بیش از چهل محله داشت که یک محله متوسط آن [محله جولاهکان (ریستگان)] به اندازه

دیگری بیش از یک چهارم فرسخ فاصله نبود. دارالاماره نزدیک مربعه الصغیره بود، در کنار میدان حسین زندان در جنب قصر بود (۶۳). بازارهای شهر متعدد بود، مسیر اصلی آن شرقی - غربی با دو چهار سو به نام مربعه الکبیره (چهار سوی بزرگ) در شرق و مربعه الصغیره، (چهار سوی کوچک) در غرب و بازارهای دیگر عمود بر این‌ها که چهار سوهای متعدد دیگری را می‌ساختند. چهار سوی بزرگ از شرق تا پشت مسجد جامع و از شمال تا شهرستان (سرپل) و از غرب تا پشت چهار سوی کوچک و از جنوب تا

۶- آغاز انحطاط :

۱-۶- نیشابور در ید قدرت سلاطین ترک :

اگر به دنبال یافتن سرچشمه ضعف و انحطاط نیشابور باشیم و بدانیم که چرا با حمله مغول چنان شهر پا بر جای، این چنین از پای درآمد، لازم است تاریخ روی کار آمدن سلسله‌های ترک نژاد که اصولاً روحیه‌ای بیابانگرد و خشن داشتند و با فرهنگ شهرنشینی همخوانی نداشتند به اجمال بررسی شود. نیشابور در واقع از پایان قرن چهارم با حمله محمود غزنوی دوران ضعف خود را آغاز می‌کند ولی از آنجایی که بنیادی سخت دارد، این ضعف به آسانی و سرعت روی نمی‌کند. در زمان غزنویان این شهر همواره مورد نظر و اهمیت بود چرا که دروازه خراسان نامیده می‌شد و از نظر سوق‌الجیشی و تجارت و ثروت نقطه مهمی برای آن‌ها به شمار می‌رفت. در نتیجه همچنان مرکز تجمع اهل علم و ادب باقی ماند ولی در سال ۲۰۱ ه. ق. فحطی سختی در آنجا روی داد که هزاران کشته به جای گذاشت و داستان‌های فجیعی را در تکیه بر سختی آن نوشته‌اند. نیشابور در زمان مسعود بیشتر از عصر محمود مورد نظر بود و حسنک وزیر در شادباخ از مسعود استقبال شایانی کرد و مسعود در آنجا "مجلس مظالم" برقرار کرد که هر هفته با حضور سپه سالار و دیگر معتمدان تشکیل می‌شد و خطابت نیشابور را به ابو عثمان عبدالرحمن صابونی داد که مدرسه صابونی نیشابور به همین نام است (۶۷).

اهمیت نظامی - سیاسی نیشابور در این حد بود که در سال ۲۲۹ ه. ق. طغرل در آنجا خود را سلطان خواند و در زمان پسرش از نیشابور تا ساحل جیحون قلمرو جغری بیک گردید. در این زمان نیشابور باز آرایش کوتاهی یافت و مرکز تجمع علما و اهل مدرسه شد و رو به آبادانی گذاشت.

در زمان آلب ارسلان نیشابور رونقی مجدد یافت. وزیرش خواجه نظام الملک در آبادانی نیشابور کوشید و در زمان جانشین وی (ملکشاه) مدرسه

نظامیه را در نیشابور بنا نهاد که همپای نظامیه بغداد بود. گویند آلب ارسلان برای پسر و عرووش که دختر فآن بود در نیشابور کاخ رفیعی برافراشت به نام شادکاخ که همان بعدها شادباخ شد. اما این چنین نیست زیرا که شادباخ از زمان طاهریان دارالاماره نیشابور بوده است (۶۸). در زمان ملکشاه، خیام و امیر معزی در دربار سلجوقی بودند و خیام در همین دوران تقویم جلالی را تنظیم کرد.

در پایان کار سلجوقیان، آخر قرن پنجم هجری قمری که سنجر بر خراسان و ماوراءالنهر امارت می‌کرد، ترکتازی‌های غزها امان از شهرهای خراسان بریده بود و نیشابور نیز مرتب رو به انحطاط می‌رفت. در سال ۵۰۵ یا ۵۲۰ ه. ق. زلزله ویرانگری در آنجا اتفاق افتاد و در سال ۵۲۸ ه. ق. غزها آن‌جا را مورد حمله و غارت قرار دادند. مردم را در جامع منعی قتل عام کردند و مسجد مطرز (مظهر) را که گنبدی عالی داشت و دو هزار مرد در آنجا نماز می‌کردند به آتش کشیدند (۶۹).

۲-۶- اختلافات مذهبی عامل دیگری در انحطاط نیشابور :

در دوران ترکتازی غزان، سخن از یهودیانی آورده‌اند که در کوه‌های نیشابور می‌زیستند و با ترکان کافر اتفاق داشتند (۷۰). چندی بعد از این غارت، شافعی‌ها به نیشابور بازگشتند و مدرسه صندلیه را که از آن حقیقه بود و تمام مدارس و مساجد شیعه را ویران کردند، چنان که نیشابور به دشمنی که جای جای آن تل گونه‌ای از آوار بود تبدیل شد (۷۱). در سال ۵۵۰ ه. ق. یکی از امرای سنجر نیشابور را که بدون حاکم مانده بود تسخیر کرد و کتابخانه مسجد عقیل را با هفت مدرسه از شافعی‌ها و هشت مدرسه از حنفی‌ها منهدم ساخت و پنج کتابخانه را آتش زد و هفت کتابخانه را به باد غارت داد و پس از آن به شادباخ رفت و آنجا را مرمت و دارالملک نمود (۷۲)

در این زمان اسماعیلیان نیز در نیشابور فعال بودند و فخرالملک پسر خواجه نظام الملک را در

آنجا کشتند (۷۳). به طور کلی تصویر نیشابور در این دوران پسرحدانه جز نقشی از تیرگی و ضعف و انحطاط نیست که زمینه‌ساز عدم پایداری آن در مقابل مغولان شد.

۷- خوارزمشاهیان و حمله مغول، آبادانی‌های مجدد :

در دوران کوتاه حکومت خوارزمشاهیان از سال ۶۰۲ ه. ق. که محمد خوارزمشاه به نیشابور آمد تا سال ۶۱۸ ه. ق. که این شهر به دست چنگیز ویران شد، همواره ناآرام و آشفته بود، اما در سال ۶۱۳ ه. ق. که یساقوت آنجا را دیده است می‌گوید "با وجود ویرانی‌های زمین لرزه سال ۵۲۰ ه. ق. و حمله و غارت سال ۵۲۸ ه. ق. غزها، باز در تمام خراسان نقطه‌ای آبادتر از نیشابور نیست" (۷۴). پس از حمله و غارت غزها، مردم در شادباخ گرد آمدند و به تدریج شهر آبادان و شادباخ بزرگترین محله نیشابور گردید. به قول یاقوت نیشابور دوباره "اعمرالبلاد" گشت چرا که دهلیز المشرق (۷۵) بود و ثروت و جمعیت را به سرعت به خود جذب می‌کرد. عجیب اینجاست که این داستان بارها در نیشابور تکرار شده و پس از هر غارت و تخریبی، دیگر بار سراز خاکستر مرگ برداشته و سرفرازانه به زندگی خود ادامه داده است. بعد از این که مغولان بر خرابه‌هایش آب بستند و آنجا را شخم زدند و به قول یاقوت حتی یک دیوار در آنجا بر جای نماند، این بطوطه که در قرن هشتم آن‌جا را دیده است چنین می‌نویسد : شهری معمور است و مسجدی زیبا دارد که چهار مدرسه اطراف آن است و آن شهر از فرط حاصلخیزی و کثرت میوه‌ها دمشق کوچک خوانده می‌شود... (۷۶). "در آنجا پارچه‌های ابریشمین و کرباس‌های باریک می‌یافتند و چهار نهر و قنات‌ها آن را مشروب می‌سازند."

امتداد شرقی غربی کشیده شده و با شریان‌های خود به دارالاماره و معسکر و جامع متصل است (به واسطه میدان‌ها). این موارد در ریض شکل می‌گیرد و محلات شهر به نبع شبکه عمود برهم بازارها شکل گرفته شد می‌کنند تا به شارستان متصل شده و تمام پیرامون شارستان و کهندژ را اشغال می‌کنند. اما از آغاز قرن سوم با قدرت یافتن طاهریان و ظهور عامل سلطه و اقتدار در این شهر، دارالاماره (شادباخ) در حاشیه شهر ساخته می‌شود و از قلب شهر خارج می‌گردد. اما مذهب و تجارت همچنان در کنار مردم، فعال و پویا هستند و نیشابور براساس بازارهای مشهور و تعدد مدارس و مساجدش است که شناخته می‌شود. اما شهری که در سده‌های سوم تا پنجم هجری به دور از درگیری‌های متمصبانه مذهبی، زندگی فرهنگی درخشانی را طی می‌کند، متأسفانه در قرن پنجم و ششم درگیر تعصبات مذهبی و برادرکشی‌هایی می‌گردد که تعصبات امرای ترک نژاد به دور از فرهنگ شهرنشینی نیز به آنها دامن می‌زند و بنیان‌هایش را چنان سست می‌گرداند که در حمله مغول توان پایداری نمی‌یابد ●

از آنجا که در این گزارش محور سخن بر سر بررسی سیر تحولات شهر و شهرنشینی در نیشابور، به عنوان یکی از کهن‌ترین شهرهای ایران بود و با توجه به مصادیق دیگری که در دست است، یک جمع‌بندی ارایه می‌شود که نخست از آن الگوی شهر و شهرنشینی سنتی ایران و سپس الگوی نیشابور به دست می‌آید.

نخست: شهرهای سنتی ما یا توجه به نقشی که از آغاز به عنوان مراکز انتظام بخش قلمروها داشته‌اند، همواره مراکز قدرت و سلطه‌ای بوده‌اند که توسط حکمرانان پی‌افکنده شده، آباد شده یا تخریب گردیده‌اند. در دوران اسلامی نیز علی‌رغم این که با دوهم ریختن نظام طبقاتی دوران ساسانی شاهد تغییرات ساختاری شهرها براساس امت اسلامی هستیم، اما شهرها دیگر بار به عنوان مراکز اقتدار در یک قلمرو چهره می‌نمایانند. حکومت‌ها که از دوران خلفا به بعد شدیداً راه اقتدار را پیش می‌گیرند رفته رفته خود را از امت جدا کرده و باز شهرها پایگاه ایشان می‌شود. بنابراین در مفهوم و نقش شهر تغییر چندانی رخ نمی‌دهد، جز این که این بار مذهب با مردم آمیخته‌تر است و تجارت نقش فعال و پویا در شهرها بازی می‌کند. اینگونه است که ساختار کالبدی شهرها در بیرون از شارستان در حیطه وسیع ریض حول سه مرکز ارگ و مسجد جامع و بازار متشکل می‌شود. محلات مسکونی امت اسلامی اکنون در اطراف سه عنصری که تعیین‌کننده نقش اداری سیاسی، مذهبی و اقتصادی شهر است بی‌تکلف در بافتی خودرو رشد می‌کنند. اما به تدریج که نقش حکومت به عنوان عامل استیلا و قدرت فزونی می‌گیرد، ارگ یا دارالاماره‌ها حصین‌تر و رقیع‌تر ظاهر می‌شوند یا اصلاً خود را به کناری کشیده در حاشیه شهرها مستقر می‌گردند.

دوم: در نیشابور نیز همین الگو به نوعی تکرار می‌شود. محور تشکیل دهنده شهر راسته بازار است که از چهار سوی کوچک تا چهار سوی بزرگ در یک

پانویست‌ها :

۱- (چهارسوق) معرب و نیز تحریف شده چهار سو یا چارسوی فارسی است.

مآخذ :

- ۱- برگرفته از عنوان مقاله "نیشابور قفونوسی بارها برخاسته"، مجله هفت شهر عشق، شماره ۲، سال ۱۳۷۴
- ۲- راباپورت امس : منشاء فرهنگی مجتمع‌های زیستی، ترجمه رضازاده، تهران، جهاد دانشگاهی علم و صنعت، ۱۳۶۶، ص. ۲۳ تا ۳۰
- ۳- دکتر فلامکی : مقاله شهرهای ایران، در کتاب شهرهای ایران، به اهتمام یوسف کیانی، جلد ۲، ۱۳۶۶، ص. ۳
- ۴- راباپورت، همان منبع، ص. ۲۲
- ۵- جنیدی، فریدون : زندگی و مهاجرت نژاد آریا. بنیاد نیشابور، ۱۳۵۸، ص. ۱۶۸
- ۶- تقوی نژاد دیلمی، محمدرضا : معماری، شهرسازی و شهرنشینی ایران در گذر زمان. تهران، پساولی "فرهنگسرا" ۱۳۶۳، ص. ۱۷۵
- ۷- راباپورت، همان منبع.
- ۸- یورکهارت، تیتوس : رمزپردازی، ترجمه جلال ستاری. تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۰، ص. ۲۸ تا ۳۴
- ۹- ۱۰- الحاکم : تاریخ نیشابور، تلخیص خلیفه نیشابوری، دکتر بهمن کریمی. تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۴، ص. ۱۱۷
- ۱۱- گرایلی، فریدون : نیشابور شهر فیروزه. تهران، توس، ۱۳۵۷
- ۱۲- الحاکم، همان منبع، ص. ۱۱۷ و ۱۱۸ و نیز شاهنامه :
- کهن‌دژ بشهر نیشابور کرد که گویند باداد شاپور کرد
- ۱۳- گرایلی، همان منبع، ص. ۷
- ۱۴- یارتولد، و : تذکره جغرافیای تاریخی ایران

- ترجمه بهمن سردادور. تهران، توس، ۱۳۵۸، ص. ۱۱۷
- ۱۶- جنیدی، فریدون : مقاله نیشابور، در کتاب شهرهای ایران، به اهتمام یوسف کیانی، جلد ۲، ۱۳۶۶، ص. ۳۶۳ و ۳۶۴
- ۱۷- ۱۸- لسترنج، سرانیستر : جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷، ص. ۴۰۹
- ۱۹- ۲۰- گرایلی، همان منبع، به نقل از لکهارت، ص. ۸ "مرزبان آن کنارتنگ نام داشته"
- ۲۱- ۲۲- ۲۳- گرایلی، همان منبع، ص. ۱۹ و نیز جنیدی مقاله نیشابور.
- ۲۴- الحاکم، همان منبع، ص. ۱۱۹ و ۱۲۰
- ۲۵- ۲۶- ۲۷- تقوی نژاد، همان منبع، ص. ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۶۲
- ۲۸- گرایلی، همان منبع، ص. ۵، به نقل از نزهةالقلوب
- ۲۹- ۳۰- یورکهارت، همان منبع، ص. ۱۹ تا ۲۴
- ۳۱- یارتولد، همان منبع، ص. ۱۲۶
- ۳۲- لسترنج : همان منبع، ص. ۴۱۰
- ۳۳- ۳۴- الحاکم، همان منبع، ص. ۱۱۸
- ۳۵- همان منبع، ص. ۱۱۹ و ۱۲۰
- ۳۶- ر.ک. به نظریات ریچارد فرای درباره شهرهای اسلامی، کتاب "بخارا"
- ۳۷- الحاکم، همان منبع، ص. ۱۲۹
- ۳۸- ۳۹- بسات، نجم‌الدین : شهر اسلامی، ترجمه حلیمی، اسلامبولچی. تهران، انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۶۹، ص. ۸۸
- ۴۰- کرین، هنری : مقاله عالم مثال، ترجمه آوینسی، نامه فرهنگ، سال سوم، شماره دوم و سوم، ۱۳۷۲، ص. ۵۶
- ۴۱- ۴۲- همان منبع
- ۴۳- بسات، همان منبع، ص. ۴۳
- ۴۴- همان منبع، ص. ۲۹
- ۴۵- همان منبع، ص. ۳۰ (نقل از البلاذری در فتوح البلدان).
- ۴۶- الحاکم، همان منبع، ص. ۱۲۱

۲۷- شاهنامه :

خراسان بدو داد بالشگری

نشابور با بلخ و مروهری (داستان بهرام چوبینه).

۴۸- یارتولد، همان منبع، ص. ۱۲۸

۴۹- الحاکم، همان منبع، ص. ۱۲۲

۵۰ و ۵۱- گرایلی، همان منبع، ص. ۴۹ تا ۵۱

۵۲- یارتولد، همان منبع، ص. ۱۲۵

۵۳ و ۵۴- گرایلی، همان منبع، ص. ۶۵ تا ۶۶ و

نیز ص. ۱۰ و نیز ص. ۵

۵۶- همان منبع، ص. ۷۶ تا ۷۷

۵۷- الحاکم، همان منبع، ص. ۱۲۲

۵۸ و ۵۹- گرایلی، همان منبع، ص. ۸۱ تا ۹۱ و به

نقل از ترکستان نامه یارتولد.

۶۰- گرایلی، همان منبع، به نقل از بطروشفسکی.

۶۱ تا ۶۴- الحاکم، ص. ۱۲۲، لسترنج، ص. ۲۰۹ تا

۶۱۱، یارتولد، ص. ۱۲۶ و ۱۲۷، بطروشفسکی، ص.

۲۴۹ تا ۲۵۲

۶۵ و ۶۶- الحاکم، ص. ۱۲۲

۷۳ تا ۷۶- گرایلی، همان منبع.

۷۴- لسترنج، ص. ۴۱۱

۷۵- یارتولد، همان منبع، ص. ۱۲۷ و ۱۲۸

۷۶- لسترنج، همان منبع، ص. ۲۱۲